

بمناسبت انتشار منتخب مصوری از
جامع التواریخ رشیدی

دانشمندی که قربانی خدمات بزرگ خود گردید

«چنگیزخان و حکومتش» عنوان کتاب مصوری است که اخیراً بوسیله پنگاه (آرتیا) در چکوسلواکی (پراگ) بچاپ رسیده و نسخه‌ای از آن که مقدمه‌ای بزبان آلمانی دارد در برلن بدست نگارنده رسید.

این کتاب محتوی ۲۴ قطعه مینیاتور رنگین است که در دربار اکبرشاه گورکان در اواخر قرن شانزدهم مسیحی (دهم هجری) تهیه شده و صفحاتی از کتاب جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌اله را که اصل آن در قرن چهاردهم برشته تحریر درآمده تزئین کرده است. مینیاتورها از نسخه خطی کتاب که در کتابخانه سلطنتی ایران محفوظ است عکس برداری شده و چه از حیث انتخاب صحنه‌ها و موضوع و چه از حیث رنگ و کاغذ و سایر موارد فنی زیبا و نفیس است. پس از چاپ فهرست تصاویر تاریخیچه مختصری از حکومت مغول و همچنین دربار اکبرشاه (۱۶۰۵-۱۵۵۶م-۹۶۲-۱۰۱۴ هـ) و شیفتگی او به نقاشی ایران برشته تحریر درآمده و گفته شده است که چگونه هنرمینیاتور از ایران به هندوستان رفت یعنی اکبرشاه در دربار خود از وجود دو استاد ایرانی (میرسیدعلی تبریزی ۱ و عبدالصمد شیرازی) ۲ استفاده کرده مکتبی برای آموزش این هنر ایجاد کرد. این استادان و شاگردانشان بسیاری از کتب را تزئین کردند و از آنجمله جامع التواریخ است.

۱ - میرسیدعلی مصور در شرح‌دائی تخلص میکرد و از نقاشان مشهورست وی فرزند میرمصور بود اصل این پدر و پسر هنرمند از ترمذ خراسان میباشد. میرسیدعلی در نقاشی و تذهیب بمراتب عالی رسید، در مجلس سازی بسیارچابک دست و موشکاف شد در عهد شاه طهماسب در کتابخانه همایونی کارمیکرد و در سال ۹۵۱ که همایون پادشاه بایران آمد در خدمت وی با جمعی دیگر هنرمندان از هر طبقه به هندوستان رفت و به‌لازمیت این پادشاه اختصاص یافت و ازین زمان است که نقاشی ایرانی در هندوستان رواج یافت و این مکتب شاگردان فراوان بوجود آورد.

دنباله پاورقی در صفحه بعد

انتشار این کتاب پاردیگر نام خواجه رشیدالدین فضل‌الله را در محافل تحقیق بسیاری از کشورهای اروپایی برسر زبان آورد و جا دارد که مانیز بدین مناسبت از آن مرد بزرگ و نامدار که در دستگاه اعقاب مغول برای خدمت و تعلم و فرهنگ و بهبود اوضاع اجتماعی ایران زحمات بی‌شمار کشید و سرانجام جان خود را بر سر آن نهاد تجدید خاطرهای بنمائیم .

دوران خواجه رشیدالدین فضل‌الله

صدها سال پیش ازین مردی قهار و بی‌باک از میان قبیله‌ای سوارکار برخاست . دربارهٔ این مرد اسرار آمیز که چون طوفانی عظیم از دل دشت گبی (gobi) پا گرفت و در مدت کوتاهی امپراطوری مقتدری را بنیان نهاد روایات بسیاری هست . این پسر صحرا که روی زمین اسب بزرگش قدم‌ها را می‌گذاشت و به‌مدت‌ها چنگیز نامیده شد . در تواریخ ثبت است که این رگبار مرگ از مغولستان برآمد و در سر راه خود از دیوار چین گرفته تا قلاع مستحکم سمرقند و بخارا و قصور زیبای کشورهای اسلامی هم‌را در هم کوبید و با خاک یکسان کرد .

از سواحل دریای زرد در آسیای شرقی تا قلب اروپا صدای سم‌ستورانش دلها را لرزاند . قتل و غارت ، خون و اشک بدل کردن شهرهای آباد و پر جمعیت بدشتهای خاموش برای اطفاء عطش جهانگیری او کافی نبود بلکه همواره آرزو داشت که جهان سراسر دشتی باشد که تنها قبیله سوارکار مغول در آن چادر نشینی کرده بر آن حکم فرمائی کند . یاسای او مجموعه قوانین قهاری میبود که میبایستی چشم بسته اطاعتش کرد و در بند آن مجازات مرگ تکرار میشد . بر دره‌رخیمه ، بر دیوار هر شهر ، بر پیشانی جبال پامیر که بام دنیا میخواندندش همه جا نقش بود که هر کس یاسای چنگیزی را گردن نهد سر بیاد خواهد داد و برای انجام دستورات و حشمتناک او ضامن اجرائی بهتر از نام ساده و بدون القاب او نبود .

بقیه پاورقی از صفحه پیش

میر در خدمت همایون پادشاه بود و تشویق فراوان مییافت و بخطاب (نادرالملکی) مفتخر گردید و چون همایون پادشاه در سال ۹۶۲ وفات یافت جلال‌الدین اکبر بیخست نشست استاد همچنان مقرب بود و این پادشاه بر عایت و عزتش افزود چنانکه مولانا قاسم مذهب و عبدالصمد و دوست مصور که هر سه از ایران همراه او به هندوستان رفته بودند همیشه ملتزم رکاب بودند جلال‌الدین اکبر نزد وی مشق تصویر میفرمود تا آنکه پس از پنج سال رخصت سفر مکه یافت و در آنجا از این جهان درگذشت ، بنا بر این قاعده باید وفاتش در حدود سال ۹۶۷ اتفاق افتاده باشد (و) ۲ - عبدالصمد زرین قلم شیرازی از نقاشان مشهور بود او نیز از استادان نیست که همراه همایون به هندوستان رفت و مورد نوازش بسیار قرار داشت از عبدالصمد آثار گرانبها باقیست . وی عمر طولانی کرد و تا اواخر قرن دهم یعنی حدود سنه هزار میزیست (و) .

اولین اعلام یاسا این بود «در آسمانها يك خدای بزرگ و نادیده وجود دارد و در زمین يك فرمانروای مطلق و آن منم چنگیز».

فرامین او منجز ، صریح و قاطع بود . گویند یکی از دبیران خوارزمشاه را بخدمت خود گماشته بود و روزی او را مأمور کرد که نامه‌ای به بدرالدین لؤلؤ والی موصل بنویسد و بدو خاطر نشان کند که اگر بدرالدین فرمان برد سر مال وزن و فرزندان او بماند و اگر تمر و عصیان نماید خدای جاوید داند که ملك و مال موصل بکجا رود . دبیر بمادت دبیران شاهان ایران و توران بیان چنگیز را در عباراتی پیچیده و الفاظی مرغوب بیان کرد بنحویکه چنگیز قاطعیت کلام خود را در آن نشناخت و گفت این منشی دلش بامایاغی است او را گردن بزیند و فرمانش در دم اجرا شد .

در برابر حکایات و روایاتی نیز ازین مرد نقل میکنند که با نوشته‌های برخی از مورخین و ترسیم قیافه سفاک و خونخوار و وحشی او مغایر است (باید در نظر داشت بیشتر وقایع نگارانی که درباره چنگیز سخن گفته‌اند خود ساکنین ولایات مغلوب بوده‌اند و بدلت از دست دادن جاه و مال گاهی سخنانشان بغض آمیز بنظر میرسد).

میکویند چون جلال‌الدین خوارزم با ۷۰۰ نفر از سپاهانش در کنار رود سند جسورانه جنگید و چون امید غلبه را از دست داد با اسب بر لشکریان مقدم اردوی چنگیز تاخت و همینکه ایشانرا عقب براند خود را با آب انداخته از آنسوی سند در حالیکه دستاوش بگردنش آویخته بود با تحقیر دستی بسوی سپاه جرار دشمن تکان داده دور شد چنگیز به پسرانش که همراهش بودند رو کرده و گفت «چنین جانشینی میباید داشت آری چنین جانشینی چون این مغلوب دلیر» . این حس احترام بر شادت و دلیری دشمن از مردی صرفاً وحشی و بی احساس و سنگدل و تشنه خون ساخته نیست .

صاحب طبقات ناصری درباره او میگوید: «چنگیز خان در عدل چنان بود که در تمام لشکر گاه هیچکس را امکان نبود که تازیانه افتاده را از راه برگرفتی جز مالک آن و دروغ و دزدی در میان لشکراو خود نشان ندادی».

در تاریخ خیب السیر (تألیف خوانده میر من ۱۸) درباره چنگیز مینویسد: «چنگیز خان تابع هیچ دین و ملتی نبود و از تعصب و رجحان مذهبی بر مذهبی احترام می نمود بتعمیم و تکریم علما و زهاد هر طایفه می پرداخت ... همچنین در آنجا که از واقعه جند صحبت می کند (ص ۱۰ همان کتاب) میگوید :

«چو مردم نکردند در جند جنگ بکشتن مغول نیز نکشاد چنگ»

مورخین بیطرف درباره اش میگویند که چنگیز سحرانشین تازی بود که با کمک اراده و اسب و شمشیرش تمام موانع را از سر راه خود بر میداشت دلیری را میستود ، امانت را دوست داشت ، بکسانی که تسلیم میشدند ز نهار میداد و آنکاه که خیانت میدید سفاکی بیرحم و بی نظیر بود که میتوان سر آمد خونخوارانش نامید و آنکهی قتل و غارت شیوه‌ای بود که جمیع حکمرانان همجوارش مرعی میداشتند چنانچه خوارزمشاه و مادرش ترکان خاتون خود نمونه برجسته این شیوه زمان بودند .

اما تحقیق این مقال کار این مقاله نیست و سخن را بفرستی دیگر بگذار می‌کنیم. آنچه مسلم است این است که اعقاب آنچه آنان که در سرزمینهای وسیع مغولستان و ترکستان شرقی و چین و ختا ماندند و چه آنان که بنام سلسله ایلخانان بکشور ایران حکمرانی نمودند با رفتار خشن و قتل و غارت چنان ترس و وحشتی در سرزمینهای زیر سلطه خود ایجاد کرده بودند که نظیر آن هرگز دیده نشده بود.

در باره وضع علوم و ادبیات باید گفت که طوفانهای که بر سر مردم دیار مغلوب میگذشت همچنین از بین رفتن کتابخانه‌ها و مراکز علوم و ادب مجال و وسیله کسب علم و ادب را بمردم نمیداد بعلاوه مغول، خواهان و خریدار آن نبود و نوع ممتدات و عادات آنان با این قسم معارف تناسبی نداشت گویا فقط بستاره شناسی و کیمیا ابراز علاقه مینموده‌اند و در دیار خود دبیرانی صرفاً برای کارهای اداری و دیوانی نگاه میداشته‌اند اما در پیشرفت فن تاریخ نویسی تأثیر کامل داشته و بهترین تواریخ در زمان حکومت ایشان برشته تحریر درآمده. وقایع نگاری نزد مغول سابقه مدید داشت یعنی چینی‌ها را از قدیم عادت بر این جاری بود که گفته‌های روزانه امپراطوران خود را یادداشت نمایند و مغول نیز بآنان تاسی جسته و سخنان پادشاهان خود را روز بروز مینوشتند. علاوه بر این قوم کوچک مغول که در مدتی کوتاه بر سرزمینهای بیکران دست یافته بود رفته رفته در تمدن و آداب ملل مغلوب حل میشد و برای ماندن نام قبیلۀ خود ابراز علاقه میکرد. در زمان استیلای مغول وقایع فوق‌العاده از قبیل برافکندن دولتهای بزرگ و خلافت عباسی بوقوع پیوسته بود و ایلخانان برای زنده ماندن آن دامان همت بکمر زدند تا یادگارهای اجدادی و قومی آنان ثبت گردد و همچنین شیفته آن میبودند که احوال ممالک مجاور را بخوبی بدانند در این میان سمی‌غازان و اولجايتو و ابوسعید بیشتر از همه بوده و یکعده از مهمترین تواریخ عهد مغول بتشویق این سه ایلخان مدون شده است ۴

۱ - در عهد استیلای تاتار نشرفارسی بعلمت احتیاجات اداری و بی‌رونتی بازار عربی رواج کلی یافته و نظم آن جز بیک رشته که اشعار عرفانی و غزل است و آن نیز غالباً برای بیان همان قبیل افکار بوده است بتدریج در نشیب تنزل افتاده است. در عوض بهترین نمونه‌های این نوع شعر که میتوان آنها را زیباترین از هزار و پرمغز ترین اثمار بوستان رنگین ادبیات فارسی دانست در این دوره بوجود آمده و شاید بتوان گفت که از این حیث هیچیک از ادوار ادبی قابل مقایسه با این دوره از ادبیات ایران نباشد چه این زمان زمانه‌ایست که فکر بلند و ذوق سرشار امثال شیخ عطار و مولوی و سعدی شیرازی و اوحدی اصفهانی و فخرالدین عراقی و شیخ محمود شبستری و خواجۀ حافظ شیرازی عالی‌ترین افکار عرفانی و تصوف را در آراسته‌ترین لباس نظم فارسی بجلوه در آورده و قوم ایرانی را در عالم بیلندی فکر و صفای قریحه بوضعی شایان مرفی کرده‌اند (نقل از تاریخ مغول تألیف مرحوم عباس اقبال ص ۵۱۴).

۲ - باید یاد آور شد که اباقاخان و تمام جانشینان هولاکو را که انراض این دنباله پاورقی در صفحه بعد

رشیدالدین فضل‌اله

رشیدالدین فضل‌اله پسر عمادالدوله ابوالخیر و نواده موفق‌الدوله همدانی است و جد او موفق‌الدوله باخواجه نصیرطوسی در قلعه الموت مهمان اجباری فدائیان اسماعیلیه بودند و پس از اینکه هولاکو آنجا را فتح کرد موفق‌الدوله بخدمت سلطان درآمد. رشیدالدین ایام جوانی را در همدان بتحصیل فنون مختلفه مخصوصاً علم طب گذراند و در زمان اباقاخان سمت طبیب خاص شاه رایافت و محبوبیت و تقریبی کسب کرد. در زمان حکومت غازان در اواخر سال ۹۶۷ از طرف غازان‌خان بوزارت منصوب گردید که بمشارکت خواجه سعدالدین محمد مستوفی ساوجی امور مملکتی را اداره نمایند.

در زمانی که غازان بسلطنت رسید بر اثر بیاد رفتن ذخائر و خزائن هلاکو و بنده و بخشهای بیجای ایلخانان جانشینان او خزانه تهی و وضع مالی کشور بس آشفته بود. غازان‌خان در ایام سلطنت کوتاهش بوضع قوانین مالیاتی، اسلاج امور زراعتی و آبیاری، لغو مواد چندی از یاسا و وضع مقررات عادلانه بجای آنها اقدام کرد. یکی از بزرگترین اصلاحاتی که در زمان غازان انجام شد ترتیب امور مرافعات و انتصاب قضاة و امور معاملات عرفی بود که مردم در اثر آشفتگی آن بجان و مال خود امان نداشتند.

در زمان غازان ابنیه و آثار بی نظیری ساخته شد. مدارس، خانقاه جهت درویش رصدخانه‌ها، دارالشفا، بیت‌الکتب، بیت‌القانون و غیره و تمام شهر او جان را از نو بنا کردند.

اثر همین اقدامات است که غازان را یکی از پادشاهان بزرگ شرق می‌شمارند و یکی از بزرگترین پادشاهان سلسله ایلخانانش میدانند و چنانچه مورخان بر آنند غازان قسمت عمده این افتخار و بلندنامی را از برکت وجود مرد فاضل و کاردانی دارد که همانا رشیدالدین فضل‌اله است یا در حقیقت اوست که وارث این نیکبختی است. بملت همین کاردانی و درایت است که غازان تهیه تاریخ اقوام مغول را بدو واگذاشت و خواجه باوجود داشتن مسئولیت عظیم اداره امور مملکت و با وجود کبر سن و ضعف مزاج و ناتوانی انجام این امر مهم را بمهده گرفت.

بقیه پاورقی از صفحه پیش

سلسله در ایران سلطنت کرده اند ایلخانان می‌گویند و چون این سلسله دیگر چندان ارتباطی با خوانین مغولستان نداشته و محکوم حکم دربار قراقرم نبوده‌اند و رسم سلاطین ایران را در پیش گرفته‌اند در حقیقت سلسله مستغلی محسوب شده و یک طبقه از شاهان ایرانی بشمار می‌روند. در دربار این پادشاهان است که بسیاری از بزرگان ایرانی علم و ادب چون عظامک جوینی، صاحب دیوان شمس‌الدیوان ملک جوینی، رشیدالدین فضل‌اله، غیاث‌الدین محمد فرزند رشیدالدین تمام هم خود را صرف آبادی شهرهای ویران و ساختن نهرها و تبدیل اراضی بایر بمزارع خرم و آباد و تأسیس محله‌ها و کتابخانه‌ها و رصدخانه‌ها و غیره کردند.

جامع التواریخ رشیدی

خواجه رشیدالدین پس از قبول این مأموریت مهم ابتدا بوسیله مطالعة اسناد مغولی و کتاب طلائی مغول حاوی وقایع نگاری زمانهای مختلف در گنجینه شاهان محفوظ و جز شاهدگان احدی را اجازه رؤیت آن نبود اطلاعاتی جمع آوری کرد و سپس با مذاکره مطمئن تاتار و اخذ اخبار شفاهی از پولارچینگک سانگک سفیر خاقان چین در دربار ایلخان و خود غازان اساس کتاب معتبر خود را بنام تاریخ غازانی ریخت. تاریخ شروع کتاب را ۷۰۲ هـ نوشته اند. هنوز کار با تمام نرسیده بود که غازان درگذشت و برادرش اولجایتو جانشین او گردید. اولجایتو نیز چون برادر مقدم خواجه را گرامی داشت و با تمام کتاب تشویق نمود بملاوه از او خواست که اضافه بر تاریخ اقوام مغول بخش دیگری مشتمل بر جغرافیای ممالک مغول و همجواری بدان بیفزاید و بدین ترتیب طرح جامع التواریخ ریخته شد. خواجه با کمک فضلا و صاحب نظران هرطایفه و ملتی که در سلطانیه و تبریز مقیم بودند و با همکاری دو دانشمند تاتار بنام یسامی و مکسون که هر دو در علم طب و نجوم و تاریخ خفا اطلاع کافی داشتند و استفاده از اطلاعات گروهی از دانشمندان چینی و تبتی و ایغوری و فرنگی و یهود بکار تهیه جامع التواریخ مغول و آنرا در سال ۷۱۰ به پایان رسانید.

این کتاب عظیم ترین شاهکارهای تاریخی است که در عصر مغول در ایران برشته تالیف درآمده و از بزرگترین آثار ادبیات ایران و از مهمترین تواریخ عالم است و در حقیقت اثر بزرگی است که از خواجه بنخرانه ادب ایران رسیده است.

جامع التواریخ مطابق نقشه رشیدالدین بایستی در چهار جلد تنظیم شود :

مجلد اول - تاریخ اقوام مغول از قدیمترین ازمه و شرح طوایف و مساکن هر یک و تاریخ اجداد چنگیزخان و اعتقالبش تا عهد اولجایتو و این همان است که بنام تاریخ غازانی موسوم و در دست است.

مجلد دوم - در تاریخ سلطنت اولجایتو تا زمان تالیف کتاب و مجمل تاریخ انبیا و خلفا و پادشاهان و سایر طبقات مردم از عهد آدم تا زمان تالیف. مفصل تاریخ هر قومی از اقوام عالم. همچنین در این مجلد در نظر بوده است که تاریخ اولجایتو از زمان تالیف جامع التواریخ ببعدها مورخین دیگر بر آن بیفزایند.

مجلد سوم - در بیان سورا قالیق و مسالک و ممالک. از این قسمت امروز اثری در دست نیست و بطوریکه حدس میزنند ممکن است این قسمت از کتاب در موقع تسراج و انهدام ربع رشیدی از میان رفته باشد.

خواجه رشیدالدین آثار دیگری دارد که از آن جمله است الاخبار و الاثار - توضیحات که در مسائل تصوف و کلام بحث میکند - مفتاح التفاسیر - الرسالة السلطانیه - طرائف الحقایق بیان الحقائق - همچنین منشآت خواجه رشیدالدین گنجینه ای است حاوی نکات بسیار در امور مختلف و مطالب بسیار ادبی و تاریخی در بردارد. در حقیقت باید مجموعه قوانین موضوعه بوسیله غازان را نیز در شمار آثار رشیدالدین محسوب کرد. خواجه رشیدالدین برای اینکه آثارش مورد استفاده آیندگان و عموم مردم ایران واقع گردد تألیفات فارسی خود را بزبان عربی



یک صفحه از مینیاتورهای کتاب (چنگیزخان و حکومتش)

برگرداند و همچنین تالیفات عربی خود را بفارسی ترجمه کرد و برای استنساخ آنها زحمات بسیار متحمل شد و نسخه‌های گوناگون باطراف نزدیک و ستانش با امانت نهاد تا شاید بدینوسیله از تلف شدن آنها جلوگیری کند و یک نسخه کامل با اسم جامع تصانیف رشیدی با نقشه‌ها و صورت لازم ترتیب داده و در ربیع رشیدی گذاشت که متأسفانه دستخوش تاراج گردید.

خواجه رشیدالدین علاوه بر اینیه و آثاری که در سلطانیه از خود بیادگار گذاشت در تبریز ربیع رشیدی راه بنا کرد که دارای مدرسه دارالشفاء و کتابخانه بزرگی بود و اوقافی بر آن اختصاص داد که صرف استنساخ کتابهایش شود و مقبره هم برای خود در آن محل تعیین کرد.

قتل خواجه رشیدالدین

چنانچه دانستیم خواجه محمد ساوجبی سعدالدین و خواجه رشیدالدین سمت وزارت در دستگاه غازان و اولجایتو داشتند. در دوران اولجایتو مرد بزرگ و جاه طلبی که در اصل دلال احمجار کریمه میبود و فضل و سواد ی نداشت بنام تاج‌الدین علی‌شاه بوسیله آشنائی با بزرگان بدر بار راه یافت و به‌شاه نزدیک شد. سعدالدین از این تقرب دلخوش نبود و تاج‌الدین آنرا دانست و بدشمنی با او برخاست تا سرانجام سعدالدین بقتل رسید.

در مورد خواجه فضل‌اله نیز با اینکه خود رشیدالدین مشارکت او را در امور وزارت توصیه کرده بود نتوانست از خبثت دست بردارد و جاه طلبی او را بدشمنی با خواجه برانگیخت علی‌شاه چندی متمرکز فرزندان خواجه شد و چون نتوانست تقصیری بر آنها ثابت کند بیماری خواجه را وسیله سعایت قرار داده با لجاجت و گفت‌وگو که خواجه تمارض میکند و قصدش ندادن حساب غنائمی است که حیف و میل کرده است. با وجودیکه این رقابت دائم اولجایتو را بستمه آورده بود خواجه همچنان در مقام خویش باقی و ممز ماند. پس از مرگ اولجایتو (رمضان ۷۱۶ هـ) ابوسعید جانشین او شد و این رقابت و خصومت و کشمکش ادامه داشت تا جائیکه سرانجام او را متهم کردند که بکمک پسرش ابراهیم که شربت‌دار اولجایتو بوده آن شاه را مسموم کرده است و دونفر از امرای نیز که از تاج‌الدین پول گرفته بودند بصحت واقعه گواهی دادند و حکم قتل آن مرد بزرگ و پسرش عزالدین ابراهیم صادر شد و در تاریخ ۱۷ جمادی‌الاول سال ۷۱۸ ابتدا فرزندش عزالدین ابراهیم را که ۱۶ سال داشت در برابر دیدگان پدر کشتند و سپس آن وزیر دانشمند را در ۷۳ سالگی در تبریز بدو نیمه کردند. بعد از قتل رشیدالدین فضل‌اله دشمنان او تمام اموال او و فرزندان او را ضبط نمودند. محله ربیع رشیدی بفارت رفت اما نام نامی خواجه با خطوطی زرین در تاریخ تلاش مردان بزرگ ایران برای احیای ملیت و ادب و فرهنگ ایران تا ابد باقی است و فرزندان ایران بروان پاکش درود میفرستند.